

سه نکته و بایسته پژوهشی در مورد حضرت ابوطالب علیه السلام

سید محمدکاظم طباطبایی

سید حسن افتخارزاده

غلامحسین تاجری نسب

چکیده: در این گفتار، سه نکته و بایسته پژوهشی در مورد حضرت ابوطالب⁷ از دکتر سید محمد کاظم طباطبایی، دکتر سید حسن افتخارزاده و دکتر غلامحسین تاجری نسب آمده است.

نکته اول در این زمینه است که گفتارهایی که در زمینه اثبات ایمان حضرت ابوطالب⁷، رویکرد احتجاج را در پیش گرفته‌اند، باید نقد روایات صحیح بخاری و مسلم را هدف قرار دهند، یا به روش سنتی علم الحدیث یا به روش تحلیلی تاریخی. نکته دوم، خاطره‌ای است از استاد فقید مصری، عبدالفتاح عبدالمقصود، و اعتراض برخی از عالمان ایرانی به او در زمینه ایمان ابوطالب⁷ که نگارش کتاب «المسقیفة و المخالفة»⁷ به دست او شد. نکته سوم - که دل نوشته‌ای است به شیوه ادبی نوشته شده - تذکری است به این مطلب که بعضی از مورخان اهل تسنن، یکی از نامهای ابوطالب⁷ (عبد مناف) را دلیل بر مشرک بودن حضرتش دانسته و «مناف»⁷ را نام یک بؤت در دوره جاهلی دانسته‌اند، بدون اینکه مانند دیگر بنهای مشهور، منطقه و بتکده و پرده‌داران آن یاد شود.

کلیدواژه‌ها: طباطبایی، سید محمدکاظم؛ افتخارزاده، سید حسن؛ تاجری نسب، غلامحسین؛ عبدالمقصود، عبدالفتاح؛ ایمان ابوطالب - نقد احادیث اهل تسنن؛ نقد حدیث - روش تاریخی؛ المسقیفة و المخالفة (کتاب)؛ عبد مناف - تحلیل تاریخی. دوره جاهلیت - بت‌های مشهور؛ ابوطالب - بایسته‌های پژوهشی؛ ابوطالب - متون ادبی.

نکته اول. بایسته پژوهشی در مورد حضرت ابوطالب⁷

سید محمدکاظم طباطبایی [1] ×

پژوهش در باره ایمان حضرت ابوطالب⁷ یکی از موضوعات دراز دامن و چالشی در حوزة مباحثات تاریخی و کلامی میان فرقه‌ای (شیعه و اهل سنت) است.

نگاشته‌های فراوانی در بازه زمانی سده‌های اول تا دور کنونی در این موضوع نوشته شده است، ولی این مجموعه در دستیابی به هدف و اقتناع جامعه مخاطب، ابتر و ناتوان مانده است. چرایی این ناتوانی نیز مشخص است.¹ [2]

مطابق با ادله کلامی شیعه و ادله و نصوص معتبر و مقبول شیعیان، حضرت ابوطالب⁷ از مسلمانان معتقد و اولیه است که زندگی، حیثیت و همه وجود خود را بر سر دفاع از اسلام و پیامبر گرامی⁶ هزینه کرده است.

از طرف دیگر، مطابق با نصوص صریح و صحیح نزد اهل سنت، حضرت ابوطالب⁷ هیچگاه مسلمان نشده و معاذ الله در حالت کفر زندگی کرده و وفات یافته است.

روایات متعدد موجود در صحاح سته اهل سنت، به ویژه روایات صحیح بخاری و صحیح مسلم، بر این مطلب تأکید کرده و حضرت ابوطالب⁷ را در قعر دوزخ جای داده‌اند.

در کنار هم قرار گرفتن دو گزاره فوق، مبین آن است که در این موضوع، امکان گفتگو و دیالوگ میان شیعه و اهل سنت ممکن نیست و هیچگاه به نتیجه نخواهد رسید. زیرا اهل سنت، متون مشترک صحیح بخاری و صحیح مسلم را پس از کتاب الله، در بالاترین درجه صحت، اعتبار و اتقان می‌پندارند. از این رو نقض، توجیه، تقریر و استدلال به روایات مخالف را نمی‌پذیرند.

نگاشته‌های فراوان عالمان شیعی نیز بدون توجه دقیق به جامعه مخاطب نوشته شده است. مخاطب این نگاشته‌ها، شیعیان و پیروان اهل بیت: نیستند، زیرا آنان سؤالی در این باره ندارند و ایمان کامل حضرت ابوطالب⁷ را باور دارند.

از سوی دیگر، با فرض آن که مخاطبان این نوشته‌ها، اهل سنت متعارف و سنتی باشند، این نگاشته‌ها تأثیری نخواهند داشت.

زیرا متون و مستندات تاریخی و حدیثی اثبات کنند⁷ ایمان حضرت ابوطالب⁷ در این نوشته-ها، قدرت رقابت، تعارض و ترجیح نسبت به متون صحیح المسند مشترک میان صحیح بخاری و مسلم را نخواهد داشت.

نتیجه آن که گفتگو و احتجاج به روش سنتی در این موضوع، نتیجه بخش نبوده و نخواهد بود.

تنها راه به ثمر رسیدن این بحث، پذیرش نظام و ساختار پژوهشی جدید و فراستنی در حوز⁸ پژوهش-های حدیثی و تاریخی است.

پیگیری شیوه-ها و روش-های جدید و فراستنی، به معنای استفاده از روش تحلیلی عقلایی، منطقی و فرهنگی در نقد متون کهن است. مثلاً تبیین فرهنگ عربی در عصر جاهلی و جایگاه بزرگ قبیله و اثرگذاری او نشان می-دهد که حضرت ابوطالب⁷ به عنوان حامی پیامبر 6 می-بایست به گونه-ای عمل کند که احترام و حرمت او نزد قریش و سایر قبایل، پیوسته باقی بماند و بتواند تحت لوای حمایت قبیله-ای، حامی همه جانب⁹ پیامبر 6 باشد.

او حق نداشت که خود را پیرو پیامبر 6 و فردی مسلمان معرفی کند، زیرا در این صورت حریم او نزد مشرکان شکسته می-شد و یکی از پیروان پیامبر 6 شمرده می-شد.

از این منظر، اعلام مسلمانی حضرت ابوطالب⁷ و حتی یک رکعت نماز خواندن او حرمتی مؤکد می-یافت. از این رو در هیچ گزارش حدیثی و تاریخ - حتی گزارش-های شیعی - از زندگی حضرت ابوطالب⁷

، هیچگاه شهادتین، نماز و دیگر شعائر اسلامی مطرح نشده است. نماز ناخواندن ایشان ثوابی افزون بر نماز خواندن بسیاری از مسلمانان و صحابه دارد. زیرا مسلمانان، تابع امر و نهی شارع هستند. گاه نماز خواندن بر کسی واجب است و بر دیگری حرام می-شود. کسی که نماز خواندن بر او حرام است (همانند زنان در عادت ماهیانه) حق ندارد حتی رکعتی نماز بخواند. لذا این عمل که بر دیگران واجب است و گونه-ای عبادت محسوب می-شود، برای او حرمت خواهد یافت. این گونه تحلیل، نیازمند تبیین و توصیف فرهنگ قبیله-گرایی در دوران اولیه¹⁰ اسلام است و اطلاعات بیشتری از آن دوران لازم دارد.

این گونه تحلیل، مخاطبان جدیدی در میان نسل-های جدید اهل سنت خواهد داشت که رویکرد سلفی و سنتی در مواجهه با معارف را برنمی-تابند.

مشابه این تحلیل را دکتر علی الموردی (دانشمند جامعه-شناس عراقی ده¹¹ هفتاد میلادی) نسبت به جریان عبدالله بن سبا در کتاب و عاظ المسلمین مطرح کرده است. او اگر چه شیعه نیست و حتی لایبیک محسوب می-شود، ولی از منظر تحلیل جامعه شناسانه، داستان مشهور عبدالله بن سبا در منابع اهل سنت را نمی-پذیرد و آن را نفی می-کند.

اکنون و در این دوره، جامعه در حال گذار مسلمانان، به این گونه تحلیل و تقریر نیاز دارد تا بتواند با مخاطبان جدیدی از اهل سنت رابطه برقرار کند. در غیر این روش، مسیر گفتگوی سنتی با اهل سنت کلاً مسدود است، همانگونه که قبلاً هم مسدود بود.

باشد که رویکردهای فراسنّتی در تحلیل و تبیین، غبار مظلومیت را از چهره حضرت ابوطالب 7 بزداید؛ مظلومی که حتی از فرزند مظلوم خود نیز مظلوم تر است.

نکته دوم. خاطره‌ای از عبدالفتاح عبدالمقصود [3]

سید حسن افتخارزاده [4] ×

یکی از آثار مکتوب نگارنده سطور، ترجمه فارسی کتاب «المسقیفة و المخلافة» نوشته استاد فقید مصری عبدالفتاح عبدالمقصود است که به نام «خاستگاه خلافت» منتشر شد.

آقای لطفی همراه حاج حسین کاشانی کتاب فوق را به من داده و گفت: اگر شما این را ترجمه کنید من هزینه چاپ آن را تأمین می‌کنم. من نیز مشغول ترجمه آن شدم.

بر خلاف دیگر کتابهایی که من ترجمه کرده بودم، این کتاب متن عربی جدید مصری بود و ترجمه آن بسیار مشکل بود. در عین حال اقدام به ترجمه آن کردم. ترجمه که تمام شد، مرحوم شیخ محمدرضا جعفری آن را تصحیح کردند. حدود یک سال کتاب دست ایشان بود و در مجموع، هم آن را تصحیح کردند و هم من را در این امر تشویق کردند. سرانجام هم ترجمه کتاب را به نشر آفاق سپردم و چاپ شد.

روزی نزد آقای مروی در خصوص این کتاب سخن رفت و ایشان خاطره‌ای را از نویسنده آن نقل کردند که مضمون آن را از ایشان نقل می‌کنم.

امیرمومنان مسعود میلاد و رجب ماه ایام در، المبلّغه نهج سال هزارمین مناسبت به شمسی 1359 سال: «7، بنیاد نهج المبلّغه هزاره‌ای برای بزرگداشت آن حضرت گرفت و از دانشمندان کشورهای مختلف برای شرکت در این هزاره دعوت کردند. در این میان، از جرج جرداق، عبدالفتاح عبدالمقصود و سلیمان کتّانی نیز دعوت شده بود. آقای عبدالفتاح

عبدالمقصود، میهمان آقای مهدیان بود که از تجار و محترمین بودند. آقای مهدیان در منزل آقای فلسفی نشستی برای تجلیل از عبدالفتاح عبدالمقصود برپا کرد که وعاظ و علمای تهران با ایشان ملاقات کنند. همچنین با آیت الله وحید خراسانی هماهنگ کردند که ایشان را به قم ببرند تا در منزل آیت الله وحید، ایشان با علما و مراجع دیداری داشته باشند.

در منزل آقای وحید، حاج شیخ مرتضی حائری به همراه عده‌ای از علما به دیدن عبدالفتاح عبدالمقصود آمد. مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری شروع به گلایه از عبدالفتاح عبدالمقصود کرد که ما کتاب شما را خوانده‌ایم. از زحمات شما که خیلی خوب هم نوشته‌اید، تشکر می‌کنیم. اما یک جا از شما انتقاد و گلایه داریم و آن این است که شما حضرت ابوطالب را مؤمن ندانسته‌اید. آیا می‌دانستید که ایشان ایمان آورده بود یا نمی‌دانستید؟ اگر می‌دانستید، چرا نوشته‌اید که ایشان مشرک از دنیا رفت و اگر هم نمی‌دانسته‌اید، از شما که فردی محقق هستید، این بی‌خبری بعید است.

همین که این جمله به عبدالفتاح عبدالمقصود گفته شد، سرش را پایین انداخت و سرش را بلند نکرد و مرتب دستمال برمی‌داشت و عرق از پیشانی بلند خود پاک می‌کرد.

بعد از حدود 15 دقیقه گفت که گلایه شما درست است و حق دارید از من طلب کنید. ولی این را بدانید که شما در جایی زندگی می‌کنید که در و دیوار آن، ابوطالب را مؤمن می‌دانند، ولی من در مصر زندگی می‌کنم که در و دیوار می‌گویند ابوطالب مؤمن نبوده است. من نتوانستم از مقتضیات محیط خود جدا بشوم. ولی عذرخواهی می‌کنم و برای جبران تصمیم داشتم که کتابی بنویسم که مظلومیت حضرت علی 7 را در آن بیشتر اثبات کنم. اکنون جدیت من برای انجام این کار بیشتر شد و به تصمیم قطعی رسیدم. لذا چنین قولی به شما می‌دهم. "

آقای مروی گفتند که عبدالفتاح عبدالمقصود این جمله را گفت و رفت و ما هم خبر نداشتیم که ایشان چه کرده است. حال کتابی را دیدم که شما ترجمه کرده‌اید و متوجه شدم این همان کتابی است که او وعده داده است. چند سال بعد از آن نیز عبدالفتاح عبدالمقصود از دنیا رفت.

صلاح‌الدین صاوی از شعرای مصر بود که با حکومت عبدالناصر مشکلات شدید داشت، در لبنان به دست امام موسی صدر به تشیع گروید، و توسط ایشان به مشهد منتقل شد و در آنجا سکونت گزید. در آن زمان من با صلاح صاوی ارتباط داشتم و چون ایشان با عبدالفتاح عبدالمقصود ارتباط داشت، من از ایشان خواستم که برای ترجمه کتاب المسقیفة و المخالفة، از عبدالفتاح عبدالمقصود اجازه بگیرد. ایشان طی تماس تلفنی، از عبدالفتاح عبدالمقصود اجازه ترجمه آن را برای من گرفتند و بدین وسیله عبدالفتاح عبدالمقصود اجازه ترجمه آن را به من داد.

نکته سوم. طائف مزار «أبوالمب»

غلامحسین تاجری نسب^[5] ×

مقدمه

شناسایی و روشنگری جهات و جوانب شخصیّت پدیده و شگفت آور جناب «أبوالمب»؛ در کمتر از یک کتاب سنگین نمی‌گنجد. مکتوب کوتاهی که پیش روی خواننده گرانمایه است، تنها و تنها می‌تواند نام و نشان

دل‌نوشته

"

به خود بگذرد، با این امتداز که دستمایه آن فقط شوق روحی و شگفتی قلبی نیست بل، ساختاری دارد استوار، که بر مصادیق و منابع مقبول هر دو گروه «عامه» و «امامی»؛ المتفات و استناد ورزده است تا در آشفته بازار گزاره‌های تاریخی و نفس‌ری، با محک نقد و مزان خرد، بساط تدلیس و تلبس را برچیند و سوره را از ناسوره بازشناساند.

پناه بر خدای دانای شنوا، از اهرمن گجسته دورافکنده

به نام آن شناسایی پوشیده و پرستیده، که

بی‌کران مهربان است و همواره بخشنده

«رادمردی اماندار از خاندان؛ فرعون؛» - که امان خوش پنهان می داشت - بر آنان بانگ زد:
آیا می خواهی بزرگمردی را بکش؟! (تنها به امان بهانه) که می گوید: خداوندگار من؛ «الله؛» است.
درحالی که برایتان نشانه های روشنگر از سوی پروردگارتان آورده است.»
سوره المومنین / 28

سال 1356 شمسی بود که به سفر حج واجب توفیق افتیم. در مکه، مشتاق زارت مقابر سه محبوب عزیزم
6

بر
جدش جناب:
عبدالمطلب

1
همسرش حضرت
خدجه
3

عموش جناب
ابوطالب
1

شده بودیم! ام آسعود این اجازه ورود به آرامستان؛ «حجون؛» - در شمال شرقی مکه - را به حج اچ
نمی دادند. پس به ناچار، در گرماگرم بعد از ظهر - ساعت استراحت نگهبانان - از سوراخی تنگ در دواره بالایی آن
مراقب، به درون خزیم و همراه با زارتی پر معنا و روح افزا، توانستم نشانه های اندوهبار و دل خراش را، که از
عناد و لجاب داع ان سلفی گری، با مقام اقدس
رسول اکرم
6

حکایت می کرد آشکار و هو دا بنگرم:

بر مزار غزبانة؛ «بانوی اول اسلام؛» [6]، فقط پاره سنگی بود سه ماه و شکسته، و بر آن رنگ - نبشته ای
کج و معوج، که نشان می داد یکی از زائران عرب زبان، عبارت
«
سی دتنا خدجه
»
را ترسان و گریان، بر کناره آن نگاشته است! هم ن!! و هم ن!!

سوگمندانه می گویم که حتی مانند چنان سنگ پاره ای را، از قبور دوسرور بزرگ شرفتر بن خاندان عرب
عربی: «آل هاشم؛» [7] مانع شده بودند؛ درحالی که همان ایام، نمی از درهای
با... و... و...؛ ماستان و ساختمان، فرودگاه و دانشگاه، خابان و میدان چند بن نوز و «مسجدالمحرام؛»
انواع قاب های زبا و لوحه های گران بها، نام و عنوان شاهان و حاکمان زنده و مرده؛ «آل سعود؛» را
داشت!!

آری، مقابر خاندان پاک و شرف نبوی در «حجون؛» مکه و «بقع؛» مدینه، با د

به بهانه کتابپرستی، و ران! و بدون نام و نشان!! شود! اما این گونه شرک گر زی و ه آیه ان، هرگز نباید شامل حال
اعراب ان ب ابا ن؛ quote؛ نجد؛ quote؛ و واحه؛ quote؛ درعی؛ quote؛
گردد.

اکنون ای خواننده آگاه و هش ار، از آن روی که سازندگان متون تاریخی و نویسندگان مکتوبات رجالی، اغلب،
چاکران ارباب قدرت و آستانه بوسان اصحاب حکومت بوده اند پذیرش گزاره های آنان، نیاز تام و تمام، به بحث و
سنجش علمی، همراه با نقد و تکرش عقلی دارد تا در چنان آشفته بازار، بتوان سیره را از ناسیره، و درست را از
نادرست باز شناخت؛ پس با تا چند دهه قه آبی کوتاه، در پرتو خرد و انصاف، پرونده سه ماهه شده کی از محکومان تاریخ
اسلام، یعنی جناب ابوطالب را ورق بزنم و بنگرم که این دادگاه!! - ا ب دادگاه -، چرا به جای تقدیر و تکریم،
انگ شرک و ننگ بت پرستی را، بر عموی عز ز
خو شایند فرهمندی که از کودکی تا جوانی آن جناب، به سرپرستی و کفالت وی، و از پ امیری تا مهاجرت آن
حضرت، به پشت بانی و حمایت وی کوشیده بود.

[9]

ابوطالب، ای اب رمرد سرزمین حجاز؛ quote؛ خودت بر ما حکمت کن که حاکمان سه دودمان
کدام کفر به، خود خال و پندار در،؛ quote؛ ساسی عب؛ quote؛ و؛ quote؛ مروانی؛ quote؛؛ quote؛ موی؛ quote؛
جرم!! و تاوان کدام ن تقصیر!! را و این روا امت و خالقان خاطرات را و می داشتند تا در گذر روزگار، شخصیّت
برازنده ات را آماج تهمت های ناروا و بهتان های ناسزا قرار دهند؟

آی مسلمانان، باعث و انگ زه همه بدگویی ها و تمامی دشمنی ها این است که من دارای حسب و نسبی
پشتازان تیره و تباری گردن فراز بوده ام:

بدانند؛ منم؛ quote؛ عبدمناف؛ quote؛، نوه؛ quote؛ عم مرآلع لی؛ quote؛ هاشم؛ quote؛، فرزند؛ quote؛ ش -
بءالمجد؛
عبدالمطلب؛
quote؛
،
quote؛
عموی پ امیر خدا؛
محمد
quote؛
، برادر؛ quote؛ سیء المش هدا؛
حمزه
quote؛
، پدر،
quote؛
ام مؤمنان؛
علی

"

و

"

ذوالحجّ نّاح - ن:

جعفر

"

، پدر بزرگ

"

سبط اکبر:

حسن

"

،

"

سبط شه مد:

حسن

"

و

"

قمر بنی

هاشم:

عبّاس

"

، ذی بزرگ

"

علی اکبر

"

و

"

زید بن علی

"

و

"

سادات حسنی

"

و.... در سرگذشت هر یک از

آنان

که بنگرند، اسباب عناد و کینه

آنان

را خواهد یافت.

مگر تاجی مکّه - ان از سال قحط و گرسنگی، جدّ بخشنده و جوانمردم هاشم نبود که به حسادت و کژرفتاری
برادرزاده خانم و مغرور خود "أمّیه" دچار شد و با کراهت به حکمیت تن داد؛ پس بنابر نظر شخص
حکّم، پسر "عبد شمس"، گرفتار پرداخت جرّمه و ده سال تبعید از "مکّه" به

[10].

گرد د؛ «شام»؛

بنابراین عجب نیست اگر «أمّیّه» و دودمان او، به انتقام چندین خفت مدد و ذلت شد د، با

«

هاشم

»؛

، و نوادگان وی

[11]

، به هر شکل و با هر ابزار، به دشمنی و کینه توزی برخزند.

آری، ابوطالب، ای بزرگزاد شرفان «مکّه»؛ تو فرزند عبدالمطلب و صاحب «وصالت»

»؛

او بوده [1]؛ پدر تو بود که در برابر «أبرهه»؛ سردار فیل سوار سپاه گردن فراز حبش - ان، والماتر بن مثال
عزت نفس و شجاعت قلب، و عالمی تر بن تمثال خدا باوری و نشانی گری را به نماش گذارد. از «أبرهه»؛
فقط و فقط خواست تا شتران غارت شده وی را برگرداند و کار

»؛

بست خدا

»؛

را به خود

»؛

خدا

»؛

و نگذارد تا شاید دل و اندیشه خشن فرمانروای مهاجمان کلاسی، آنی هشار شود و گرفتار قهر پروردگار نگردند.
همو بود که باددن خیره سربس حبش ان، و گرز هراسناک مک ان، به و ژه اموان، کنار کعبه شرف مانند لب
به دعا گشود و پشانی مناجات بر خاک «حجر»؛ آرامگاه نشانی بزرگ خوش

»؛

اسماعیل

»؛

ساید تا پرندگان عذاب گر آفر دگار قهار سررسدند و فیل و اصحاب فیل را کشتند و گرزان ساختند.

[12]

اسم نکویی تو را ای ابوطالب پدری آن چنان کتاپرست و نشانی شه؛ «عبد مناف»؛ نهاد؛ به
معنای: «عبادت گز مقام عالی اعلی امت عالمی»؛

[13]

، نامی خدانشناسانه از قبل «عبدالمعلی»؛ «عبدالله»؛ «عبدالمعلی»؛ «عبدالمعلی»؛ ام
خط بیان مزدور و قلمداران خود فروخته دربار اموی و مروانی، به نادرستی شایع کردند که «مناف»؛
یکی از بت های اعراب بوده است

[14]

تا داهمان سپید و دودمان شرف تو را با رنگ شریک و رنگ المحاد بمانند. چگونه است که قرآن کریم، از چندین
صنم عرب مانند: نسر، ود، لالت، منات، سواع، یعوق، یغوث، و عزی نام می برد،

[15]

ام آبتی را که به پندار آن مدد ان، جد بزرگ و عموی مهربان رسول خدا تمارگر و پرستنده اش بوده اند اد
نمی کند؟ شگفتا!! مگر ان دروغ پردازان نمی دانستند که اصنام تارخ عرب، همه مشهور و معروف اند؟ منطقه و بتکده

هر یک مشخص و معنی است؛ پرده داران و متولیان هر کدام شناخته و نام برده اند؛ انتساب و ارتباط هر کدام، با
تبره‌های خاص اقبالی و ژه، ادگرد ده است و در اشعار و گفتار آنان، اثر روشن و بازتاب آشکار دارد؛ پس
چرا برای این صنم ساختگی، نه منطقه‌ای، نه بت‌کده‌ای، نه پرده‌دارانی، نه پرستندگانی، در هیچ منبعی دیده
نمی‌شود؟!</p></div><div data-bbox="886 161 929 178" data-label="Text">

[16]

</div><div data-bbox="72 178 936 212" data-label="Text">

آ عقل مت‌ن می‌پذیرد که پدری دانا و خداپاور، از دو فرزند خوش - که هر دو از یک همسرش زاده‌اند - یکی را

</div><div data-bbox="864 214 930 230" data-label="Text">

"

</div><div data-bbox="844 214 930 230" data-label="Text">

بنده خدا

</div><div data-bbox="864 231 930 248" data-label="Text">

"

</div><div data-bbox="823 249 930 267" data-label="Text">

، و دیگری را

</div><div data-bbox="864 267 930 283" data-label="Text">

"

</div><div data-bbox="773 283 930 304" data-label="Text">

برده بانی ناشناس!!

</div><div data-bbox="864 302 930 319" data-label="Text">

"

</div><div data-bbox="871 319 930 337" data-label="Text">

بنامد؟

</div></div><div data-bbox="102 390 933 431" data-label="Text">

ابوطالب، ای شیخ "بَطحاء" [17]، و ای پدر مُراد "حُنَفاء" [18] تو کست؟ و
چگونه زست؟ که هر قدر زمان می‌گذرد و زمانه تازه می‌شود؛ نقش سازنده و اثر پا دارنده‌ات در ظهور و رواج

</div><div data-bbox="806 428 930 447" data-label="Text">

آن ربّانی

</div><div data-bbox="826 445 930 464" data-label="Text">

پد امیر خاتم

</div><div data-bbox="910 463 929 478" data-label="Text">

6

</div><div data-bbox="72 479 936 572" data-label="Text">

، بر تبره‌هایی و نیک‌اندیشان، به‌ش از پیش، روشنتر و پدیدارتر می‌گردد. آری، در روزگاری که به جای کتاب،
روزنامه، مجله، اعلامیه، صدا و سیمای اینترنت و... و... همگانی‌ترین رسانه جمعی در جهان عربی، اشعار منظوم
در اشکال گوناگون به شمار می‌آید؛ تو نخستین شاعری بودی که در مدح و دفاع از رسول اسلام می‌سرودی، چه
پیش از بعثت و چه پس از آن، و در ابیات فراوان اشعار خود، راستی پدسام و درستی دعوت وی را می‌ستودی و ارج
می‌نهادی.

</div><div data-bbox="884 570 926 588" data-label="Text">

[19]

</div></div><div data-bbox="89 640 930 680" data-label="Text">

به راستی جا دارد اگر به تو ای ابوطالب، لقب "غریب مظلوم تاریخ" داده شود و همان گونه که
نب‌رگان معصوم تو فرموده‌اند: ترا همتایی

</div><div data-bbox="864 677 930 693" data-label="Text">

"

</div><div data-bbox="806 694 930 712" data-label="Text">

اصحاب کهن

</div><div data-bbox="864 712 930 729" data-label="Text">

"

</div><div data-bbox="851 729 930 748" data-label="Text">

و هم‌تراز

</div><div data-bbox="864 747 930 764" data-label="Text">

"

</div><div data-bbox="777 765 930 784" data-label="Text">

مؤمن آل فرعون

</div><div data-bbox="864 783 930 800" data-label="Text">

"

</div><div data-bbox="813 800 930 819" data-label="Text">

در شمار آورد.

</div></div><div data-bbox="69 949 114 963" data-label="Page-Footer">

11 / 14

</div>

x. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث tabakazem@gmail.com

1. البته این سخن در حوزه‌ی مباحث احتجاجی با غیر شیعه است که این یادداشت، اساساً در همان حوزه نوشته شده است. مباحث تبیینی که مخاطب آن شیعیان و پیروان اهل بیت: هستند، ورود و خروج دیگری می‌طلبند که در دیگر مقالات این شماره و شماره‌های پیشین بدان توجه شده است. (ویراستار)

1. اصل این یادداشت، گفتاری شفاهی از نگارنده است که فاضل گرامی جناب سعید فراهانی، نگارش و ویرایش آن را بر عهده گرفت. (سفینه)

x. دکترای فلسفه و کلام اسلامی.

